

نقد روایات مشورت با زنان در تفاسیر روایی (با تأکید بر تاریخ ظهور روایات)

معصومه ریعان*

چکیده

منابع روایی مسلمانان مملو از احادیثی است که مستقیم و غیر مستقیم مردان را بر طرد زنان و عدم مشارکت اجتماعی با آنان ترغیب کرده است. این روایات ذیل تفسیر برخی آیات قرآن کریم در تفاسیر متأثر رواج یافته است. آنان در تفسیر " و لا تَوَاتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالِكُمْ " زنان را مصداق اتم سفاهت دانسته و عدم طرفیت مشورت آنان را اثبات نموده‌اند. روایات عدم مشورت با زنان ذیل آیات «انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» و «انَّ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ وَاَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» نیز آمده و مردان را به عدم تشاور با زنان ترغیب می‌کند. تاریخ ظهور این گفتمان، روایات قرن دوم تا قرن چهارم است که حاصل یک منظومه فکری و روشمندی است که جهت باور درونی در ذات اندیشه و تفکر دینداران، مردان را بر طرد اجتماعی زنان ترغیب کرده است؛ و فرآیند فلسفی-اجتماعی این گفتمان القاء نابرابری‌های جنسیتی در تعلیمات دینی و باورهای رسمی جامعه بوده است. ما در این مقاله با تاریخ‌گذاری روایات، به ناسازگاری آنها با روح کلی و گوهر اصیل دین پرداخته و تفاسیر معاصر را در اعراض از رویه تفاسیر روایی مورد بازخوانی قرار داده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: "سفاهت زنان"، "مشورت زنان"، "تاریخ‌گذاری روایات"، "تفاسیر روایی"

*استادیار گروه قران و حدیث دانشگاه بوعلی سینا، دانشگاه همدان، masoumehrayaan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۲

۱. بیان مسئله

مسئله زن و حقوق او از جنجالی‌ترین مسائل مطرح در کشورهای اسلامی است و مشکلات پدید آمده در باره آن برخاسته از نحوه تفسیر متون دینی و در صدر آن تفسیر آیات قرآن و روایات است. نقد تفسیرهای زن‌ستیزانه از تفاسیر روایی، تلاشی برای ورود به دیدگاه برابری طلبانه و بسترمندسازی برای استخراج یک هندسه عدالت جویانه از قرآن است. دگرگونی در روابط اجتماعی و انسانی در ساختار جامعه، و پدید آمدن جایگاه شهروندی که مبنای مساوات بین شهروندان را قرارداد اجتماعی می‌داند، فهم متون دینی را در عدم تساوی حقوقی زن و مرد به چالش کشیده و مرجع قرار دادن معیارهای دینی را مورد تردید قرار داده است. حال آن‌که اسلام در حرکت اولیه خود آزادی‌خواه و دادگستر بوده و هویت‌بخشی به زنان را یکی از آرمانهای خود دانسته است (نساء: ۱ و ۳۲؛ احزاب: ۳۵). اما به تدریج روح قوانین آزادی‌خواهانه دین تحت تأثیر تفسیرهایی که عمدتاً از زمان صحابه و تابعان آغاز گردیده، جایگزین الهامات آسمانی گردیده و فهم جاهلیت پیش از اسلام، نواندیشی دوران رسالت را به محاق برده و فضایی یک طرفه از دریافت متن آیات را پی ریزی نموده است. یکی از گروه‌های تأثیرگذار در این چرخش فرهنگی، مفسران بوده‌اند که تحت تأثیر تندروی‌های برخی صحابه و تابعان، متون دینی را به جبهه متحد مردان علیه زنان تغییر داده‌اند. آنان در تفسیر خود، ذیل آیات مربوط به زنان همانند «ان النفس لأمارة بالسوء» (یوسف: ۲۵) و «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم» (نساء: ۵) و «الرجال قوامون علی النساء» (النساء: ۳۴) و «ان کیدکن عظیم» (یوسف: ۲۸) و «ان من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم» (تغابن: ۱۴) برداشت‌هایی عام ارائه می‌دادند که بستر ساز طرح گفتمانی وسیع علیه زنان بوده است. آنان تمامی زنان را مصداق کید کردن، سفاهت، بلاهت و شایسته قیومیت دانسته، و از بیم مکر و بی‌خردی ایشان حتی نزدیک شدن به افکار و احساسات آنان را تا آن‌جا نفی می‌کردند که اگر احیاناً مورد مشورت قرار گرفتند، برخلاف رأی آنان عمل نمایند (آلوسی، ج ۱۲، ص ۲۲۴). همچنین ذیل آیه «ان النفس لأمارة بالسوء الا ما رحم ربی» (یوسف: ۲۵) می‌گویند مخالفت با نفس عین خیر و عدل محض است (الآملی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۲۹۶). ایشان این آیه را مساوی با حدیثی از پیامبر در مورد زنان آورده‌اند که فرموده است: «شاووهن و خالفوهن» (همان). نیز این روایت را در تفسیر آیه «ان من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم» (تغابن: ۱۴) آورده‌اند و در تفسیر خود، زنان را فاقد اهلیت تشاور معرفی کرده‌اند (حائری طهرانی، ۱۳۳۸ق، ج ۱۱، ص ۱۶۳).

ما در این مقاله روایاتی را که مستند این مفسران بوده و در تفاسیر خود بر آن مبنا تکیه کرده‌اند، مورد تحلیل اسناد و متن قرار داده و تاریخ ظهور آنها را بازنمایی کرده‌ایم؛ تا چشم‌انداز مردانه مفسران را در خوانش قرآن بیان کنیم و تراث فکری تفاسیر سستی را که تفسیری جایگزین از قرآن و جنسیت ارائه می‌دهند، مورد نقد قرار دهیم.

۲. روش پژوهش

روش این پژوهش، تحلیلی - توصیفی و با رویکرد انتقادی است. در این راستا بازخوانی روایات و تاریخ‌گذاری^۱ آنها بر اساس تحلیل اسناد و متن روایات بوده و تاریخ ظهور تقریبی روایات تعیین می‌گردد.

۳. تحلیل مستندات عدم مشورت‌پذیری زنان

۱.۳ بررسی روایات سفاهت زنان

تفاسیر روایی با ورود به برخی روایات ذیل آیه "و لا تَوْتُوا السَّفَهَاءَ اموالکم التی جعل الله لکم قیاماً" (نساء: ۵) عنصر مهم و مؤثر آیه را تعیین مصداق سفیه دانسته و با طرح اندکی از روایات، مصداق آن را زنان و کودکان دانسته‌اند. داده‌های تاریخی این اندیشه در صحابه و سپس در نسل دوم آنها شناخته می‌شود. بنابر این داده‌های تاریخی، عبدالله بن عمر، اولین کسی است که زنان را مصداق سفیه دانسته است؛ البته وی صراحتاً تفسیری بر آیه فوق ندارد ولی دیدگاه او از متلک‌گویی به زنی که از کنار او گذشته و صاحب جمال و حسن ظاهری بوده، دریافت می‌شود. طبری(م: ۳۱۰) و ثعلبی (م: ۴۲۷) در تفاسیر خود روایت این برخورد را با سند ذکر کرده‌اند. آنها می‌نویسند: "... عاصم عن مروق قال: مُرَّتْ اِمْرَاةٌ بَعْدَ اللهِ بن عمر لها شارةٌ و هیئةٌ، فقال ابن عمر: و لا تَوْتُوا السَّفَهَاءَ اموالکم التی جعل الله لکم قیاماً" (الطبری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۲۹؛ الثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۵۱).

طبری در تفسیر خود ذیل آیه مورد بحث، کلیه اقوال صحابه و تابعان را در این خصوص با سند ذکر کرده و آنها را در سه دسته جای داده است. آنانی که قائل به سفاهت زنان و کودکانند، آنانی که فقط قائل به سفاهت زنانند و آنانی که ایتام را سفیه می‌دانند. آنگاه خود برخلاف آنان می‌گوید سفاهت به شخص خاصی اختصاص ندارد بلکه سفیه کسی است که مستحق حجر است و مال را تضييع نموده، موجب فساد آن شده و با سوء تدبیر

آن را تباه می‌سازد (ر.ک. الطبری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۱-۳۲۶). بعد از وی فخر رازی نیز در تبیین این دیدگاه به بررسی مبسوط بحث سفیه پرداخته و اشارات طبری را در مبنای تفسیر خود قرار می‌دهد. فخر رازی اختصاص سفاهت به زنان را مذهب ابن عمر دانسته و به علاوه مجاهد و ضحاک را پیرو این مذهب می‌داند و می‌گوید از نظر آنان این زنان اعم از همسران، مادران و دختران بوده و جنس زن بودن برای مصداق سفاهت کافی است (الرازی، بی تا: ج ۲، ص ۶۸).

فخر رازی (م: ۶۰۶) سفاهت و مصداق سفیه را از نظر پیشینیان خود به چهار دسته تقسیم نموده است. از نظر او مذهب ابن عمر و پیروان او (مجاهد و ضحاک) قائل به سفاهت زنانند. اما زهری و ابن زید اولاد را مصداق این مفهوم می‌دانستند. ابن عباس، حسن، قتاده و سعید بن جبیر جمع بین هر دو گروهند و زنان و کودکان را مصداق آن می‌دانند و گروه چهارم آنانند که به این معنی قائلند هر کسی که عقل حفظ مال را نداشته باشد اعم از زن و کودک و یتیم و ... شامل این آیه است (همان).

طرفداران سفاهت زنان در اثبات دیدگاه خود روایتی نقل می‌کنند که می‌گوید: "عودوا للنساء لا فأنها سفیهة ان اطعتها أهلکتک". به زنان عادت دهید که نه بشنوند چرا که ایشان سفیهند اگر اطاعتشان کنید هلاکتان می‌کنند. این روایت در حقیقت ضرب المثلی است که ابو هلال عسکری آن را در الامثال نقل کرده است (نقل از العجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳)، و به روایت معاویه بن قره معروف است. ابن حزم تنها کسی است که سند آن را آورده است: "به الی سعید بن منصور نا عون بن موسی سمعت معاویه بن قره یقول: عودوا للنساء لا فأنها سفیهة ان اطعتها أهلکتک" (ابن حزم، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۸). گرچه الفتنی (بی تا، ص ۱۲۹)، ملا علی قاری (بی تا، ص ۲۲)، الکنانی (بی تا، ج ۲، ص ۲۱۰) و المبارکفوری (۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴۵۰)، این حدیث را شنیع، موضوع، بی اصالت و در نهایت ضعیف دانسته‌اند، اما وجود آن در الامثال ابو هلال عسکری، نشان‌دهنده کثرت نقل و استناد به آن در قرون پیشین بوده است و آن را تا حد روایت ارتقاء داده است. ابو هلال عسکری، یعنی حسن بن عبدالله بن سعید بن عیسی بن مهران، زبان‌شناس و ادیب بوده است لذا به لغوی عسکری معروف است. گرچه نام او و استادش در ادبیات یکی است ولی او علاوه بر علم و دانش، دارای شخصیتی زاهد و عابد نیز بوده است. او کتب زیادی در شعر، نثر، اوائل، نوادر و ... دارد و علاوه بر داشتن دیوان شعر، صاحب ۵ جلد کتاب تفسیر قرآن نیز هست. بغدادی نام کتب وی را همراه با زندگی‌نامه و برخی اشعار او آورده است (البغدادی،

۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۲۲۸). او امثال موجود در جامعه قرن چهارم رادر کتاب الامثال جمع آوری نموده است. به جهت طرح کامل اسناد این دیدگاه‌ها، ما در بررسی بحث سفاهت، دو گروه قائلان به سفاهت زنان مبنی بر روایت "عودوا النساء..." و دیدگاه گروه قائلان به سفاهت زنان و کودکان و دیدگاه اختصاصی قائلان به سفاهت زنان را از دیدگاه صحابه و تابعان ترسیم نموده‌ایم. روایات گروه دوم را از تفسیر طبری (۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۰-۳۲۶) منبع ترسیم نمودار کرده‌ایم.

گروه اول: قائلان به روایت عودوا النساء لا:

الف- نمودار شبکه اسناد روایت عودا النساء لا:

ابن حزم

.....

سعید بن منصور

عون بن موسی

معاویة بن قره

|
|

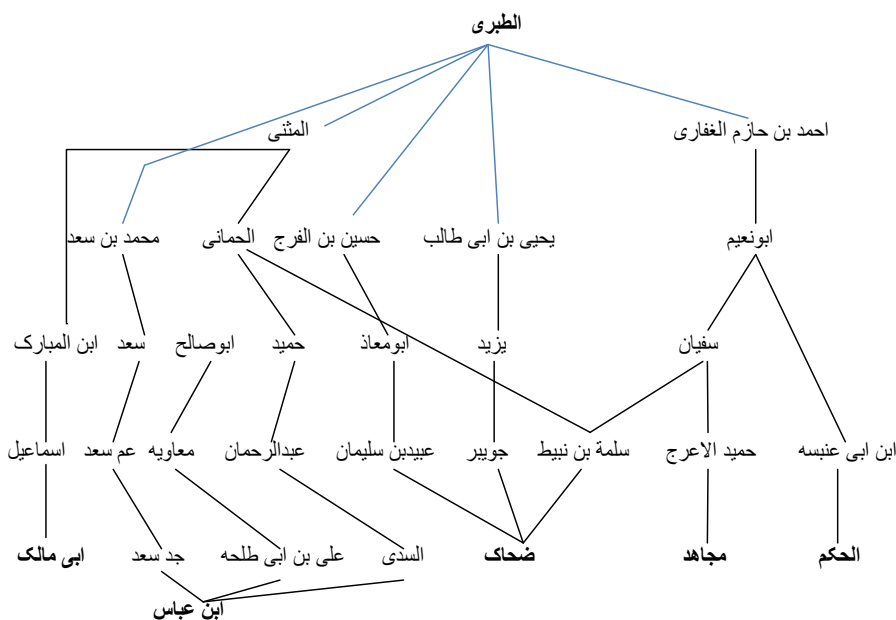
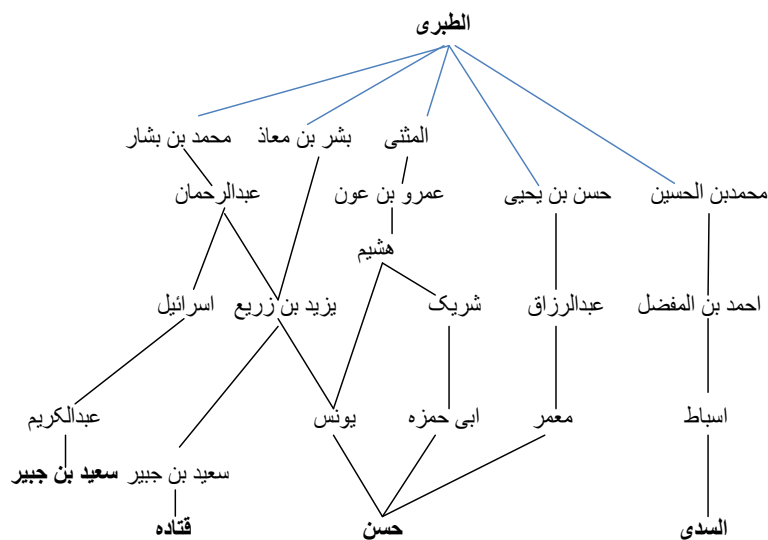
ب- تحلیل شبکه اسناد روایت:

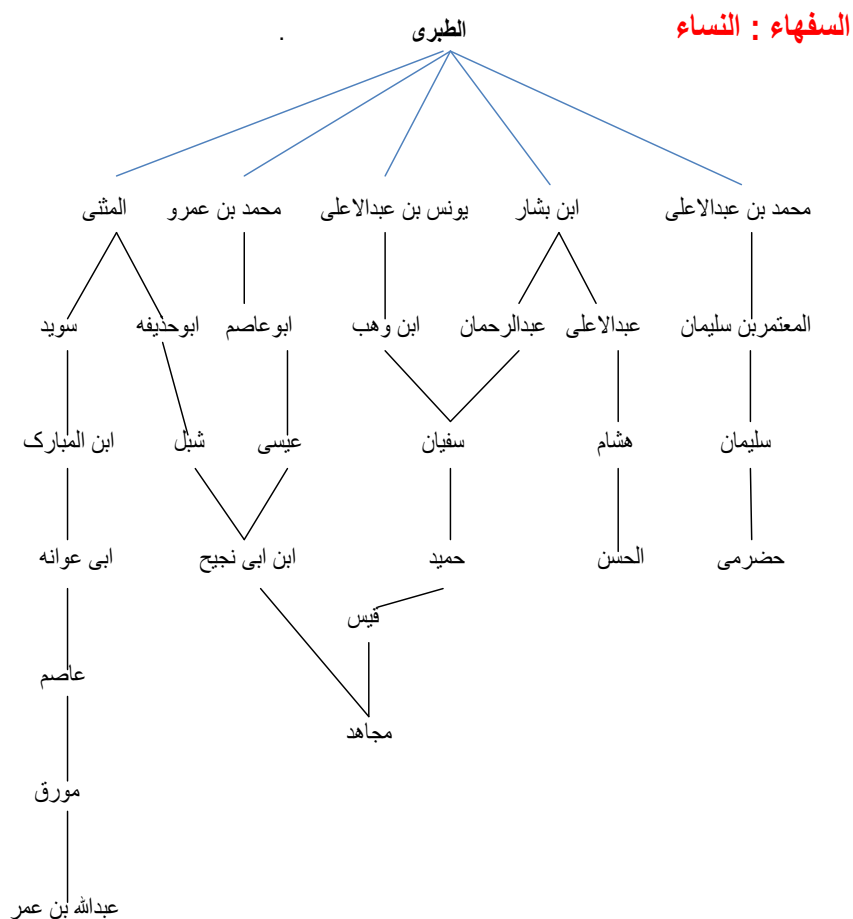
این سند منفرد که به معاویة بن قره تابعی متوفای ۱۱۳ (المزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸، ص ۲۱۷) می‌رسد، جزئی از اندیشه‌ها و باورهای قرن دومی است که گوینده‌اش از آن اندیشه و باورها نمایندگی کرده است. متن این روایت با توجه به افکار رایج در مورد زنان، نزد هر یک از راویان متفاوت است. یعنی در عبارات کلیدی "فانها سفیهة" (ابن حزم، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸۸)، "فانها ضعیفة" (القاری، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۷؛ العجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳؛ الکنانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۰) و "فانها حقیقة" (المبارکفوری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۴۵۰؛ الفتنی، بی‌تا، ص ۱۲۹) که دلیلی برای نه گفتن به زنان است، یکسان نمی‌باشد. اما نکته اصلی و محور روایت، متن ذیل آن است که می‌گوید: "إن أطعتها أهلکتک". اگر زن را اطاعت کنی تو را هلاک خواهد کرد. در واقع معاویة بن قره، نماینده اندیشه‌ی قرن دومی‌هایی است که شریعت را در قالب احکام عملی پی‌ریزی نموده و به تدریج زنان را از مورد مراجعه قرار گرفتن باز داشته است. بنابراین، روایت "عودوا النساء لا" که متنی محاوره‌ای است و به‌عنوان ضرب‌المثل شهرت داشته است، منسوب به معاویة بن قره است که گوینده‌ای قرن دومی است و تاریخ پیدایش روایت را در نیمه اول قرن دوم نشان می‌دهد.

گروه دوم: دیدگاه‌های صحابه و تابعان در سفاهت زنان

الف: نمودار شبکه اسناد دیدگاه صحابه و تابعان:

السفهاء : النساء و الصبيان





ب: تحلیل شبکه اسناد نمودار ۱:

همانطور که در نمودار ۱ ملاحظه می‌گردد ابن عباس از طبقه صحابه و بقیه از طبقه تابعان، طیف گسترده‌ای از قائلان به سفاهت زنان و کودکان می‌باشند. سفیه در لغت به معنای خفیف العقل، سبک‌سر و جاهل است (الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۵)، و آنان که ضعیف‌الرأی هستند را سفیه می‌خوانند (ابن العربی، بی تا، ج ۴، ص ۴۸۳). این دیدگاه زنان را هم‌سنگ کودکان، در به‌کارگیری اموال و بهره‌مندی از منافع اقتصادی نادان و بی‌خرد دانسته و این دو گروه را تنها مصداق آیه می‌دانند. می‌توان این تلقی را مذهب ابن عباس

دانست که بقیه از اندیشه او پیروی کرده‌اند. نمودار نشان‌دهنده هم‌گرا بودن این دیدگاه است و وجود حلقه‌های مشترک^۲ ابن‌عباس، ضحاک و حسن، در کنار روایات منفرد دیگران، نشانه جدیت این تلقی نزد ایشان در جامعه قرن اولی و قرن دومی است.

تحلیل شبکه اسناد نمودار ۲:

در این نمودار گرچه عبدالله بن عمر به‌عنوان راوی صریح در نظر گرفته نمی‌شود و مورق گزارش آنچه دیده را ارائه کرده است، ولی در عین حال عبدالله بن عمر تنها صحابی است که در این نمودار در برخورد بایک زن زیبا روی آیه "لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ" را قرائت کرده و مبنایی برای اندیشه مجاهد، حسن و حضرمی گردیده است. در این نمودار زنان تنها مصداق سفاهت بوده و باید از در اختیار گذاردن اموال به آنان منع گردد.

ارزیابی دو نمودار:

قائلان به سفاهت زنان و کودکان: ابن‌عباس و پیروان او مجاهد، ضحاک، حسن، سدی، قتاده سعید بن جبیر، حکم و ابی مالک می‌باشند.

قائلان به سفاهت زنان: ابن‌عمر و پیروان او مجاهد، حسن و حضرمی می‌باشند.

مجاهد و حسن در هر دو نمودار حاضرند. بنابراین آنان در جایی فقط زنان و در جای دیگر کودکان را در کنار زنان، مصداق سفاهت دانسته‌اند. اما پیروی از ابن‌عباس در تفسیر سفاهت زنان و کودکان بارزتر است و درحقیقت اولین مفسر این آیه ابن‌عباس بوده است. او زنان را أسفه السّفهاء می‌دانست و علی بن ابی‌طلحه از او نقل می‌کند: «قال السّفهاء الولدان والنّساء أسفه السّفهاء» (الطبری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۲۸). به پیروی از او حسن و ضحاک نیز زنان را أسفه السّفهاء خوانده‌اند. عبید بن سلیمان از قول ضحاک آورده است: «قوله تعالی یعنی بذلک ولد الرجل و امرأته و هی أسفه السّفهاء». جویر نیز از ضحاک همان را آورده و می‌گوید: «قال السّفهاء الولد و النّساء أسفه السّفهاء فیکونوا علیکم ارباباً». (همان) ابی حمزه نیز در تفسیر حسن بصری از این آیه می‌نویسد: «قال النّساء و الصغار، و النّساء أسفه السّفهاء» (همان).

بنابر اظهارات فوق، ابن‌عباس مبدع بحث سفیه خواندن زنان بوده است و گرچه از ابن‌عمر در این روایات یاد شده است، ولی تأویل و تفسیر آیه از خاستگاه واحد ابن‌عباس بوده و بعد از او پیروان فکری او چون ضحاک، حسن و مجاهد بیشترین تأثیر را در اختصاص این معنی بر زنان داشته‌اند. اما طبری بعد از ذکر طولانی این روایات، خود راه دیگری درپیش گرفته و هیچ‌یک از موارد گفته شده را مصداق دقیق سفیه نمی‌داند (همان،

ج ۴، ص ۲۳۱). مانند او فخررازی نیز بعد از تقسیمات این دیدگاه‌ها، هیچ‌یک از نظرات را نپذیرفته است (الرازی، بی تا: ج ۲، ص ۶۸)

روایات دیگری نیز که در حوزه‌های دیگر مذمت زنان مطرح است با این استدلال‌ها توأم می‌باشد؛ مانند حدیث ابی امامه که می‌گوید: "قال النبی (ص) و ان النساء هن السفهاء الا التي اطاعت قبیها" (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ج ۳، ص ۸۶۳) همچنین این روایت که رسول خدا(ص) فرمود: "انما خلقت النار للسفهاء یقولوا ثلاثاً ألا و ان السفهاء النساء" (الثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۵۱). ابوالفتوح رازی نیز از انس بن مالک روایت می‌کند: «زنی نزد رسول خدا آمد و شکوه کرد که چرا ما را سفیه خواندی؟ و پیامبر(ص) پاسخ داد من شما را سفیه نخواندم بلکه خداوند در "لا تؤتوا السفهاء اموالکم" شما را سفیه خوانده است» (ابوالفتوح الرازی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۴۷).

این دیدگاه‌ها به‌عنوان روایت صحابی و تابعی، مورد قبول فقیهان قرار گرفته و مبنای بسیاری از احکام زنان گردیده است.

۲.۳ روایات عدم مشورت‌پذیری از زنان

روایات: "خالفوا النساء فان فی خلافهن برکة."؛ "شاوروهن و خالفوهن."؛ "طاعة النساء ندامة."؛ "هلکت الرجال حین اطاعت النساء."؛ "لا یفعلن احدکم امرأ حتی یستشیر فان لم یجد من یتشیره فلیستشر امرأة ثم لیخالفها فان فی خلافها البرکة"، از جمله روایاتی است که مفسران در تفسیر برخی آیات قرآن بدان‌ها تمسک جسته و از مشاوره زنان به دلایل قرآنی نهی نموده‌اند. صاحب تفسیر المحيط الاعظم ذیل آیه ۲۵ سوره یوسف «ان النفس لأمارة بالسوء الا ما رحم ربی» می‌گوید مخالفت با نفس عین خیر و عدل محض است. او این آیه را مساوی با حدیث نبوی در مورد زنان آورده که فرموده است: «شاوروهن و خالفوهن» (الأملی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۲۹۶). صاحب تفسیر مقتضیات الذرر نیز این روایت را در تفسیر آیه «ان من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم» (تغابن، ۱۴) آورده است و در تفسیر خود، زنان را فاقد اهلیت مشاور معرفی کرده است (نقل از حائری طهرانی، ۱۳۳۸ق، ج ۱۱، ص ۱۶۳).

روایات "شاوروهن و خالفوهن" و "خالفوا النساء فان فی خلافهن برکة" که از سلسله مستنداتی است که در مخالفت با حضور اجتماعی زنان و عدم مشورت‌پذیری از ایشان وارد شده است؛ اساساً منسوب به عمر بن خطاب است و از پیامبر(ص) نقل نشده است، اما در عین حال پا را از حد روایت فراتر گذاشته و به شکل کلمه قصار و ضرب‌المثل، رایج

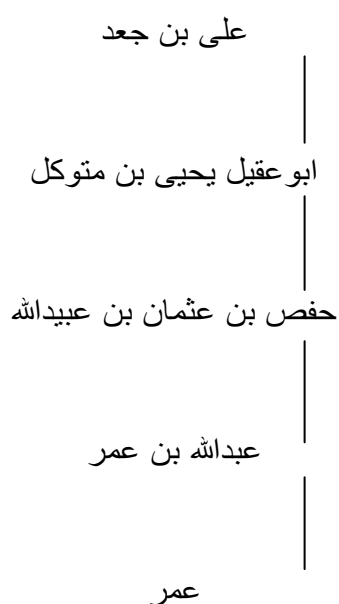
گردیده است. در مسند علی بن جعد، با سند از عمر بن خطاب آمده است: "خالفوا النساء فان في خلفهن بركة" (ابن جعد، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۶). علی بن جعد متوفای سال ۲۳۰ هجری و متعلق به اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم است (المزنی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۱). شهرت این روایت به دلیل ثبت آن در کتاب الامثال ابو هلال عسکری (م: ۳۹۵) است.

اگرچه به نظر می‌رسد پابندی به روایت خالفوا النساء، از سنت‌های عملی خلیفه دوم عمر بن خطاب باشد ولی نمی‌توان عین کلمات را از او دانست؛ زیرا در زمان وی تئوری‌های مبارزه با حضور اجتماعی زنان به‌خصوص با حیات امهات المؤمنین عایشه، ام‌سلمه، حفصه، زینب و ... که زبان‌گویی در زمان خویش بوده‌اند، شکل نگرفته بوده است (ر.ک. ریعان، ۱۳۹۵، ۷۱۹). در حالی که بسیاری از عالمان سیره مدارک تاریخی را دال بر اباحه مشاوره‌ی زنان دانسته‌اند (السهیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۷). ابن حجر خود به فضل ام‌سلمه و وفور عقل او در مشورت با پیامبر (ص) در جریان صلح حدیبیه، اشاره کرده و می‌گوید این واقعه خود دلیلی بر مشاورت با زنان است (ابن حجر، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۵۶). ام‌سلمه مادر مؤمنین، خود مظهر مشاوره پیامبر (ص) با زنان است و خاطره مشورت پیامبر با او در صلح حدیبیه در کتب تاریخی بازمانده است. آنگاه که بعد از تعیین نگارش مفاد صلح با مشرکان، پیامبر (ص) اصحاب را به کشتن قربانی و تراشیدن سر سه بار امر فرمود ولی هیچ‌یک از اصحاب به آن مبادرت ننموده و پیامبر (ص) را غمگین ساختند، ام‌سلمه به او گفت تو خود از خیمه خارج شو و با کسی سخن مگوی و شتر خود را قربانی کن و سر تراش. پیامبر (ص) چنین کرد و به دنبال او همه‌ی اصحاب به آن عمل کردند (ابن العساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۷، ص ۲۲۹).

همچنین مشورت نائله همسر عثمان در غائله قتل وی که قطعاً بعد از عمر اتفاق افتاده است (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۶۰۱)، ریشه در بی‌اعتنایی به فتوای خلیفه دوم نداشته بلکه بر عدم نقل چنین گفتاری حکایت می‌کند. بنابراین عمل برخلاف این روایت نزد بسیاری از عالمان رایج بوده است که می‌گویند «جایز است با زنان با فضیلت و صاحب رأی مشورت گردد» (العینی در عمده القاری، ج ۱۴، ص ۱۹).

الف - نمودار شبکه اسناد روایت

سند روایت خالفوا النساء



ب- تحلیل سند روایت خالفوا النساء:

علی بن الجعد تنها راوی این روایت می‌گوید: "حدثنا علی أنا ابوعقیل عن حفص بن عثمان بن عبیدالله عن عبدالله بن عمر قال عمر: خالفوا النساء فان فی خلافهن البرکة" (ابن جعد، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۶). ابن الجعد ۳ روایت از ابوعقیل آورده که دو روایت آن از بهیة از عایشه است و خود تصریح می‌کند که ضعیف می‌باشند (همان).

الفتنی در تذکره الموضوعات، (بی‌تا، ص ۱۲۸) علاوه بر انقطاع این سند، ابوعقیل یحیی بن متوکل را بسیار ضعیف می‌داند و می‌گوید: «این روایت و روایات "عودوا النساء لا" و "لولا النساء لعبدالله حقاً" اصالتی ندارند» (همان، ص ۱۲۹). الکنانی در تنزیه الشریعة، (بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۰) نیز این روایت را تحت اخبار شنیع و جعلی ذکر کرده است؛ همان‌گونه که ملاعلی قاری آن را در الموضوعات الکبری (بی‌تا، ص ۲۲۷)، آورده است. علی‌رغم آن

برخی مانند المناوی در فیض القدير (۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۶)، با قبول عدم کمال رتبه عقل زنان و عدم تکیه بر گفتار و کردار ایشان، عمل به روایت را پیشنهاد نموده‌اند! ابو عقیل، که ابن الجعد از وی نقل کرده، غلام قاسم بن عبیدالله بن عبدالله بن عمر بوده است و از حفص بن عمر بن عبیدالله بن عبدالله بن عمر بن خطاب روایت می‌کند (المزی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۱، ص ۵۱۱). وی در روایت فردی ضعیف بوده است. احمد بن حنبل می‌گوید از کسانی روایت می‌کرد که هیچکدام‌شان را نمی‌شناخت. احادیث او از بهیبه از عایشه منکر است و فقط او راوی این احادیث است (همان، ج ۳۱، ص ۵۱۳). ابن حنبل او را واهی الحدیث نامیده و دیگران بر شدت ضعف او و احادیث منکرش تأکید کرده‌اند. یحیی بن معین، عثمان بن سعید دارمی، عبدالله بن علی بن المدینی، ابن عمار موصلی، ابن داود، جوزجانی، ابوزرع، ابوحاتم، نسائی، ابن حبان و بسیاری دیگر علاوه بر جرح او، شواهدی نیز بر ضعفش ارائه کرده‌اند (همان، ج ۳۱، ص ۵۱۴-۵۱۵). وی در گذشته سال ۲۶۷ است (همان). حفص بن عمر بن عبیدالله نیز شناخته شده نیست و شرح حالی از او در کتب رجالی نیامده است (همان، ۱۹، ص ۷۷).

بنابراین روایت "خالفوا النساء" که در مخالفت با حضور زنان در جامعه بوده و مورد استفاده برخی مفسران قرار گرفته، روایت منفردی است که نقل از صحابی بوده و از طریق خانوادگی نشر یافته است؛ و به نظر می‌رسد ابو عقیل یحیی بن متوکل هم متن روایت و هم سند را از خاندان منسوب به خود بر ساخته تا عقاید شخصی‌اش را قوت و استحکام بخشیده و نشر نماید؛ و لذا به نظر می‌رسد روایت بر ساخته نیمه دوم قرن دوم است.

- بررسی روایات مشابه:

شانه به شانه روایت "خالفوا النساء" روایات دیگری با همین مضمون در عدم مشورت با زنان شهرت یافته که در متن و سند، ضعف‌های مشهود داشته و ما از بررسی کامل آنها به علت عدم برخورداری از سند کامل، صرف نظر نموده و فقط به ذکر متن روایات و توضیحات اندک محدثین قناعت می‌کنیم.

۱- شاوروهن و خالفوهن: (ابن جوزی، ۱۹۹۷ق، جع، ص ۵۸)

ابن جوزی این روایت را با روایت مشورت پیامبر (ص) با أم سلمه در تعارض دانسته و می‌گوید روایت وهن است (همان). ملا علی قاری حدیث را در الموضوعات الکبری آورده و علی‌رغم آن که مضمون خبر برای او خوشایند است ولی می‌گوید: «گرچه معنای آن وجهی دارد ولی حدیثی با این مبنا وجود ندارد» (القاری، بی‌تا، ص ۲۲۵). الفتنی نیز آن را

مرفوعاً شناسایی نموده است (الفتنی، بی‌تا، ص ۱۲۸). مناوی می‌گوید: «این خبر که بر زبان‌ها شهرت یافته اصلی ندارد و در سند آن عثمان بن عبدالرحمن طوائفی و عنبسه قرار دارند که هر دو قابل اعتنا نیستند و به عثمان احتجاج نمی‌شود» (المناوی، ۱۵۴۱ق، ج ۴، ص ۳۴۷). عجلونی نیز برخی روایان حدیث را ضعیف می‌داند (العجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۷).

عالمان اخلاق و عارفان نیز، از این روایت در کتب خویش در طرد حضور اجتماعی زنان جانبداری کرده‌اند (اخوان الصفا، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۳۴) و اصولاً غزالی این دست روایات را به خوبی نشر داده است (الغزالی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۸).

۲- روی عن انس رفعه: لا یفعلنّ احداً امرأً حتی یستشیر إمرأة ثم لیخالفها فان فی خلافها البرکة (الفتنی، بی‌تا، ص ۱۲۸). الفتنی روایت را منقطع دانسته و علاوه بر آن در سند آن عیسی نامی را بسیار ضعیف معرفی نموده و می‌گوید در سند آن فرد منکر الحدیثی وجود دارد (همان).

۳- طاعة النساء ندامة: (الفتنی، بی‌تا، ص ۱۲۸)

حسن بصری که از پایه‌گذاران دیدگاه‌های مذمت علیه زنان در بصره بوده است (ر.ک. ریعان، ۱۳۹۵، ص ۳۵۴)، در تأیید این روایت می‌گوید: هیچ مردی از زنی اطاعت نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را به صورت در آتش اندازد (نقل از ملا علی قاری، بی‌تا، ص ۲۴۱ و العجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۷). او در پاسخ به اینکه گفته شده در روایت "طاعة النساء ندامة" در عدم اطاعت از هوای نفس زنان است نه در سخنان مباحشان، می‌گوید: «همین توجه کردن به ایشان در مباحات نیز به منکرات ختم می‌شود» (همان). اما برخی ناقدان روایت حدیث را از عایشه با طرق ضعیف دانسته و آن را از احادیث مرفوع بر شمرده‌اند (الفتنی، بی‌تا، ص ۱۲۸). الفتنی ذیل همه موارد می‌گوید: «این احادیث خلاف قرآن و سنت پیامبر (ص) است، زیرا مشورت شعیب با دخترش در مورد موسی و مشورت پیامبر اسلام (ص) با أم سلمه، دلیلی بر استشاره با زنان فاضل است» (همان).

۴- آتاک و مشاوره النساء: (ورام، ۱۳۶۸ش، ص ۶۰)

حلوانی از عالمان قرن پنجم اهل سنت، این روایت را به طور کامل از وصیت علی بن ابی طالب (ع) به فرزندش حسن (ع) نقل کرده است ولی برای آن سندی نیاورده و این روایت همان جملات معروف در نهج البلاغه است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹ق، ج ۱۶، ص ۱۲۲). ابشیهی تاریخ نگار قرن نهم نیز آن را در فصل چهارم باب ۷۳ کتاب خود در صفات النساء، بدون سند از علی (ع) نقل کرده است (الابشیهی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸).

۴. تحلیل روایات عدم مشورت‌پذیری زنان

مردسالارانه‌ای است که ساختار اجتماعی را بر الگویی پله‌ای و طبقاتی و نه تقوا و ایمان، طرح‌ریزی می‌کند که انسان را به صرف جنس مرد بودن، در بالاترین رده و به صرف جنس زن بودن، در پایین‌ترین سطح اجتماع جای می‌دهد. طبقه‌بندی روشمندی که به منظور تثبیت قدرت در تاروپود بافت‌های متحجر اجتماعی تنیده شده و امتیازات را فقط به مردان تخصیص می‌دهد؛ زیرا اگر زنان از زندگی اجتماعی حذف نشوند و یکسره در بند خانه‌ها قرار نگیرند، این‌گونه فرمانروایی‌ها به گونه چشمگیری کاهش می‌یابد. از نظر این گفتمان، اگر فقدان حقوق فردی و اجتماعی زن و یا کاهش آن به مخالفت ایشان منجر شود، باید به گونه‌ای دیگر این اندیشه فرودستانه را به خود زنان القاء کرد و به ایشان غلبه مردان بر زنان را چنان آموزش داد که زنان خود در اقصی نقاط ادراک فکری و عقلانی‌شان، باور کرده و آن را تأیید نمایند. لذا بهترین مکانیزم درونی‌سازی این اندیشه در قلب و جان زنان، پیوند ریزی‌های دینی و اعتقادی بنیادگرایانه‌ای است که عمل او را با ارزش‌های عالی دینی پیوند داده و تمرّد از آن را به منزله خروج وی از شاخص‌های دینی و ساختارشکنی‌های مذهبی قلمداد کند.

فرایند فلسفی- اجتماعی این باورها، توجیه این نابرابری‌ها در تعلیمات دینی و باورهای رسمی جامعه و حتی خود زنان خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که تضادی غیر قابل تقلیل و رو به رشد را در لایه‌های زیرین تفکر و اندیشه دینداران بنیاد نهاده و برای آن‌که زنان آن را تحمل نمایند، عالمان دین به تبیین و تفسیر قطعی‌ترین شاخص‌های قابل باور، یعنی سخن خدا و پیامبر(ص) در راستای این اندیشه روی آوردند. بدین ترتیب برخی از دلایل رشد بدگویی‌ها و بدگمانی به زنان را در برداشت از آیات و برخی را در تبیین روایات حتی اگر از پیامبر(ص) نباشد قرار دادند؛ و بدین ترتیب عالمان، روایات بسیاری در خصوص پیروی نکردن از اندیشه زنان را در کتب خویش جمع‌آوری نمودند (برای نمونه ر.ک. ابن‌سلامه القضاعی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۶۰)، تا این تئوری به نظریه‌ای قطعی ارتقاء یابد. آنان در مقابل زنان، تنها راه چاره را عدم اطاعت از ایشان دانسته تا آنجا که حتی اگر در مشورت طرفیتی یافتند، مخالف نظر ایشان عمل کنند تا از هر کیدی از ناحیه آنان در امان بمانند و در توجیه دلایل خود می‌گفتند: فهم این معانی از عهده بشر خارج است و این روایات، سیری از اسرار الهی است که جایز نیست برای عوام و جُهل مکشوف گردد (اخوان‌الصفاء، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۴۴)؛ و از آنجا که نفس به بدی امر می‌کند و زنان در حکم نفس‌اند، این مخالفت عین

خیر و عدل محض است و به همین دلیل مخالفت با نفس در اکثر احوال واجب است و اگر این مخالفت نباشد موجب دخول بدون تأخیر وی در بهشت خواهد شد (الآملی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۲۹۶).

براساس همین تأویل، عارفان بزرگی هم چون مولانا نیز به این روایات به دیده آسمانی می‌نگریستند. مولوی بنابر نقل مناقب العارفین روایتی از ابن مسعود نقل می‌کند که روزی ابن مسعود از خاتون خود پرسید که از بام به زمین بجهم؟ خاتون گفت نه. او به خاطر عمل کردن به "شاوروهن و خالفوهن" از بالا به پایین جهید و پای او شکست. در آن زمان عده‌ای از دمشق آمدند که باید حاضر شوی تا با مشورت اکابر، عثمان را عزل کنیم که طال فینا مکته. ابن مسعود گفت العذر واضح و العذر فاضح. در این حال که می‌بینید و اصلاً مجال حرکت ندارم به برکت آن شکست، ابن مسعود از آن قضیه گردن‌شکن امان یافت (ر.ک. جودی، ۱۳۸۸)؛ و لذا می‌گوید: شاوروهن پس آنکه خالفوا / ان من لم یعصهن تألف / با هوا و آرزو کم باش دوست / این هوا را نشکند اندر جهان / هیچ چیز همچو سایه هم‌راه (السبزواری، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۷۱). در این گفتمان اصل مشورت مباح است ولی اگر مشورت با زنان باشد، واجب است که برخلاف آن عمل کنند، تا مورد مکر ایشان قرار نگیرند (الآلوسی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۲۴).

آلوسی ذیل این روایت آورده است «برخی علما می‌گویند من آنقدر از زنان می‌ترسم که از شیطان نمی‌ترسم زیرا خداوند به شیطان می‌گوید: "ان کید الشیطان کان ضعیفاً" (نساء، ۷۶) و به زنان می‌گوید: "ان کیدکن عظیم." (یوسف، ۲۸)

ایشیعی تاریخ‌نگار قرن ۹ در کتاب المستطرف، باب سوم و هفتم کتاب را در خصوص زنان نگاهشده و فصل چهارم این باب را به بحث مکر زنان، چنین عنوان داده است: "فی مکر النساء و عذرهن و ذمهن و مخالفتهن". وی سپس با دلایل خاص خویش در تأیید روایات فوق، روایات دیگری آورده و می‌نویسد: «عیسی شیطان را دید که بر روی الاغی باری می‌فروشد و بار کید او را جز زنان مشتری نداشت» (الایشیعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸۷)؛ و می‌گوید: «ابراهیم نخعی فرزند مالک اشتر، یکی از نشانه‌های قیامت را اطاعت کردن مردان از زنان می‌دانست» (همان، ج ۲، ص ۷۸۸).

بدین ترتیب اوامر اخلاقی قرآن که رفتار عادلانه با زنان را فرمان می‌داد مورد غفلت مفسران اولیه قرار گرفت و اندیشه آنان ابتدا در تبیین متن و سپس در قوانین حقوقی (فقهی) منعکس شد و در چارچوب عرف این زمان در باب زنان و کاهش موقعیت آن‌ها

به دنبال تفسیر نابرابر زنان و مردان، و تنزل مفهوم زن در سطح نخبگان، جنبه عدالت‌جویانه اسلام مورد توجه اینگونه تفسیر قرار نگرفت.

تفسیری که به روایات زنان در تفسیر آیه ۵ نساء اعتنایی نکرده‌اند

علی‌رغم اتکاء تفاسیر متأثر به روایات مذمت زنان، برخی مفسران ذیل آیه ۵ نساء از تفسیر غیرهمدلانه اجتناب کرده و در دو دسته قرار گرفته‌اند. دسته اول مفسرانی است که اساساً رویکردی غیر مصداقی داشته و مفاهیم عام را مورد اعتنا قرار داده‌اند (برای مثال: مقاتل بن سلیمان (م: ۱۵۰)، ۱۴۲۴ق: ۲۱۵/۱؛ ابوالفتوح جرجانی، ۱۳۶۲ش: ۲۲۷/۲؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۷/۵) و دسته دوم مفسرانی است که یا مصداق این آیات را زنان نمی‌دانند و مصداق دیگری را تفسیر نموده‌اند و یا رویکردی غیر روایی داشته و از فهم واژگان بهره برده‌اند. از جمله مفسران متقدم طبری (م: ۳۱۰) معتقد است سفاهت به شخص خاصی اختصاص ندارد بلکه سفیه کسی است که مستحق حجر است و مال را تضییع نموده، موجب فساد آن شده و با سوء تدبیر آن را تباه می‌سازد (ر.ک. الطبری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۱-۳۲۶). سلمی (م: ۴۱۲) نیز می‌گوید: اسفه سفها نفس توست. پس پیراستنش از طریق علم، خوف و ورع است و گرنه تو را از راه نجات از مصائب دنیا و آخرت باز می‌دارد (السلمی، ۱۴۲۱ق: ۱۴۰/۱). نسفی (م: ۵۳۷) سفها را مبتدین معنا نموده است (النسفی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۰۴). فخر رازی (م: ۶۰۶) شارب الخمر و منافقان مسلمان را مصداق سفاهت دانسته که آخرت را به دنیایشان می‌فروشند (الرازی، بی‌تا: ۶۷/۲)

مفسران میانه (جرجانی، ۱۳۶۲: ۲۲۷/۲) و مفسران معاصر (البلاغی، ۱۴۲۰ق: ۱۲/۲؛ عاملی، بی‌تا: ۳۳۵/۲؛ مغنیه، ۱۹۸۷م: ۲۵۲/۲ و ۱۴۰۳ق: ص ۹۸؛ المصطفوی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۷/۵) از آراء متقدمان خود پیروی ننموده و برای آیات فوق اعتنایی به مصداق زنان نداشته‌اند. از مفسران معاصر نیز علامه طباطبائی (م: ۱۴۰۲) بدون توجه به روایات می‌نویسد: «سفاهت معنای وسیعی دارد و دارای مراتب است؛ مانند سفاهتی که باعث حجر و ممنوعیت از تصرف می‌شود، و نیز سفاهت کودک قبل از رسیدن به حد رشد، و مرتبه دیگر سفاهت زنی است که هوسران است و مرحله دیگر شارب الخمر و مرتبه دیگرش مطلق کسانی است که مورد اعتماد نباشند (طباطبائی، بی‌تا: ۱۷۷/۴). صاحب کتاب الامثل نیز معنای سفاهت را عام دانسته و شراب‌خواران را از مصداق آن معرفی نموده است (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۰۸/۳).

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل‌های روش‌شناختی در باره احادیث، نگاه نوینی است که در بازکاوی سنت فقیهان و مفسران روایی، مولد بحث‌هایی روشمند و نقادانه در یک جامعه ناعادلانه است. مفسران روایی به عنوان اولین شارحان دین، در کتب تفسیری خود ذیل آیات مربوط به زنان به روایاتی پرداخته‌اند که طرح گفتمانی وسیع علیه زنان گردید. آنان در این تفاسیر زنان را مصداق کید کردن، سفاهت، بلاهت و شایسته قیومیت دانسته، از بیم مکر ایشان و بی‌خردیشان حتی نزدیک شدن به افکار و احساسات آنان را تا آن‌جا نفی می‌کردند اگر احیاناً مورد مشورت قرار گرفتند، برخلاف رأی آنان عمل نمایند. با بررسی اسناد و متن این روایات مشاهده می‌گردد که این روایات از طریق صحابه و تابعان که سابقه نزدیکی با عصر جاهلی داشته‌اند نشر یافته و برخی برای قوت استدلال خود بر این سخنان آنها را رشد و ارونه سند داده و به پیامبر منسوب نموده‌اند. برخی از این روایات نیز ضرب‌المثل بوده که انعکاس آن در کتاب‌های امثال نشان‌دهنده کثرت نقل و استناد به آن در قرون پیشین است. پیروی مفسران متقدم از این روایات، تفاسیر ماثور را به بیراهه روایات برساخته کشانیده و بسیاری از ایشان را در فهم مدلول آیات دچار انحراف نموده است. برهه‌ای که در آن قوانین اسلامی و تفسیر متون دینی تفصیل و تدوین یافت دورانی است که مشخصاً برای زنان نامیومون بوده است. سنن و میراث به جای مانده در این متون دینی در مورد زنان عمیقاً منفی بوده است. گزاره‌های کلی اسلام در آن‌ها غلبه مرد بر زن است و حاکمیت این ادعا منتهی به تفسیرهایی از آن گزاره‌ها شده که در تفاسیل مشخص خود، کمترین عنایت نظام‌یافته را نسبت به زنان داشته‌اند. گرچه اکثر مفسران معاصر با روش‌های فهم متفاوت، به این روایت توجه چندانی نداشته و در تفاسیر خویش بیشتر به گزاره‌های قرآنی توجه نموده‌اند، اما آثار به جای مانده از پیشینه تاریخی اندیشه مذمت زنان از این آیات در عدم مشورت‌پذیری از زنان، گفتمانی است که هنوز در برخی تصمیم‌سازی‌ها برای زنان رسمیت داشته و حضور آنان را در مراتب عمل اجتماعی به حاشیه رانده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. تاریخ‌گذاری به تعیین تقریبی زمان، مکان، پدید آورنده و سیر تغییرات یک روایت در بستر تاریخ، می‌پردازد (معارف، ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۴). بدین منظور اسلام‌شناسان غربی حدیث را به‌عنوان داده‌های تاریخی برای بازسازی هرچه دقیق‌تر تاریخ اسلام به‌ویژه در دوره نخستین

می‌بینند و از آن به‌عنوان ابزاری برای فهم تحولات و تطورات تاریخ فقه، تاریخ تفسیر، تاریخ عقاید و حتی تاریخ فکر و فرهنگ و سیاست در جامعه نوپای اسلامی بهره می‌گیرند. (عباسی، ۱۳۹۴).

۲. حلقه مشترک، راوی است که حدیثی را که از یک مرجع شنیده و برای تعدادی از شاگردان نقل می‌کند و بیشتر آنان نیز به نوبه خود برای دو یا چند شاگرد خویش روایت می‌کنند. به عبارت دیگر حلقه مشترک، کهن‌ترین راوی شبکه است که حدیث را برای بیش از یک شاگرد روایت می‌کند؛ یا به تعبیری دیگر، نخستین‌جا از شبکه اسناد است که همچون چتر باز شده است. وجود راویان مشترک ما را قادر می‌سازد تا برای روایات و آرای مندرج در روایت، تاریخی قطعی تعیین کنیم. (موتسکی، ۱۳۹۴ش: ص ۴۳)

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- الآوسی. ابوالفضل شهاب‌الدین محمود. تفسیر الآوسی. بی‌نا، (بی‌تا).
- الابشهبی، شهاب‌الدین محمد بن احمد. المستطرف فی کل فن مستطرف. دار المکتبه الهلال، (بی‌تا).
- اخوان الصفا. رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء. بیروت: دارالصادر، (۱۳۷۶ ق).
- الأملی، حیدر بن علی، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور، (۱۴۲۸ق).
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قاهره: مکتبه عیسی البابی الحلبی، (۱۳۷۹ق).
- ابن حجر، شهاب‌الدین احمد بن علی العسقلانی، فتح الباری، بیروت: دارالفکر، (بی‌تا).
- ابن حزم، علی بن احمد بن سعید. المحلی. بیروت: دارالفکر، (بی‌تا).
- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت: دارالصادر، (بی‌تا).
- ابن سلامه القضاعی، محمد. مسند الشهاب. بیروت: مؤسسه الرساله، (۱۴۰۵ق).
- ابن العربی، محمد بن عبدالله. احکام القرآن. بیروت: دارالفکر، (بی‌تا).
- ابوالفتوح الرازی، حسین بن علی بن محمد. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۳۷۲ش).
- البغدادی، عبدالقادر بن عمر. خزانه الادب. بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۹۹۸م).
- البلاغی النجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، (۰۱۱۴۲۰ق).
- الثعلبی، احمد بن محمد. الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).
- الجرجانی، ابوالفتوح، تفسیر شاهی، تهران: مؤید، (۱۳۶۲ش).

- الحائری الطهرانی، علی. تفسیر مقتضیات الدرر. تهران: دارالکتاب الاسلامیه، (۱۳۳۸ق).
- الرازی، فخرالدین، تفسیر الرازی، بی جا، (بی تا)، چاپ دوم.
ریعان، معصومه، تاریخ گذاری روایات مذمت اجتماعی زنان از دیدگاه فریقین، رساله دکتری، دانشگاه قم: (۱۳۹۵).
- الزبیدی، محمد مرتضی الحسینی الواسطی. تاج العروس. بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۴ق).
- السبزواری، حاج ملا هادی، شرح مثنوی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۷۴ش).
- السلمی، عبدالرحمن، حقائق الفسیر (تفسیر السلمی)، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۱ق).
- السهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله. الروض الأنف فی تفسیر السیره لابن هشام. بیروت: دارالفکر، (۱۴۰۹ق).
طباطبایی، محمد حسین. تفسیر المیزان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، (بی تا).
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۵ق).
عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی (فارسی)، تهران: کتابخانه صدوق، (بی تا).
- عباسی، مهرداد، مطالعات قرآن و حدیث در غرب، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۹۴/۴/۲۴.
- العجلونی، اسماعیل بن محمد. کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس. بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۰۸ق).
- العینی، بدرالدین محمود. عمده القاری. بیروت: داراحیاء التراث العربی، (بی تا).
- غزالی، ابوحامد. احیاء علوم الدین. بیروت: دارالکتب العربی، (بی تا).
- الفتنی، محمد طاهر بن علی. تذکره الموضوعات. بی جا، (بی تا).
- القاری، ملا علی. شرح مسند ابی حنیفه. بیروت: دارالکتب العلمیه، (بی تا).
- (الموضوعات الكبرى). بیروت: المكتب الاسلامی، الطبعة الثانية، (۱۴۰۶ق).
- الکنانی، علی بن محمد بن عراق. تنزیه الشریعه المرفوعه عن الاخبار الشنیعه الموضوعه. مصر: مکتبه القاهره، (بی تا).
- المبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم. تحفه الأحوذی. بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۰ق).
- المزی، یوسف. تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال. تحقیق: عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، (۱۴۰۶ق).
- المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مؤسسه الطباعة والنشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، (۱۴۱۷ق).
- معارف مجید و شفیع، سعید، درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر، تهران: انتشارات سمت، (۱۳۹۴ش)
- مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، بیروت: دارالعلم الملايين، (۱۹۸۷م).

مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۲۴ق).
مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله الامنزل، بی جا، (بی تا).
المناولی، محمد عبد الرؤوف. فیض القدر شرح الجامع الصغیر من احادیث البشیر و النذیر. تصحیح:
احمد عبد السلام بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
موتسکی، هارالد و گلدزیهر، ایگناس و دیگران، تاریخ گذاری حدیث روش ها و نمونه ها. به کوشش و
ویرایش سید علی آقایی، تهران: انتشارات حکمت، (۱۳۹۴).
النسفی، عمر بن محمد، مدارک التنزیل و حقائق التأویل (تفسیر النسفی)، بیروت: بی جا، (بی تا).
ورام بن ابی فراس، حسین. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام. تهران: چاپخانه
حیدری، (۱۳۳۸ش).